

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سبب حمد و ثنای مقدری که ملک بود پیشانی زوال گردان قلم  
در پیشگاه پندگزاران است و لغت رسالت بانی که لفظ بشر را ترجمه  
صحیف اوصاف حمیده او در معرض عقد اللسان انداخت و انداخت  
تعمیر فیحاه و جلالتش ابواب حیرت بر روی عالمیا مفتوح خست  
اضعف ترین بندگان کبریا می محمد انور فدوی مهاراجا  
که علی الدوام مورد انوار مهربانی و مصدر آثار قدروانی سحر و جادو  
یا صاحب سجاد می ماند التماس دارد در ایامیکه بنام  
موصوف اکثر با مولوی نظام الدین مرحوم که در فنون نظم و شعر  
محقق استادان عصر بودند صحبتی میداشتند و مقتضای  
فرصت وقت بملاحظه حقایق کتاب تاریخ اکبر نیری علی صاحب  
نیا می رود خستند ترجمه سهری سندی و دو باب کتاب مسطور بوضع

و تکلف قلمی فرمودند و روزی برای نمایش ترکیب  
اکثر نیزی و اظهار قوت طبع منیر و انداز رسانی تحریر مویخ  
تخریب ~~نقص~~ بعضی قواست کتاب مذکور را بلا تقدیم و تاخیر میت  
بخشیدند مولوی مرحوم را در ولایت عبارات و جوهرش کلمات  
مورخ غرور نهایت مطبوع افتاد و بحیال ایشان رسید که ترجمه  
لعظمی ابواب این کتاب به خوبتر این صورت خواهد بست  
و سیاق عبارت اکثر نیزی بفارسی مناسبتی خواهد بود  
چنانچه با در محدود بصالح و صواب دیدم مرحوم مذکور ترجمه  
چند ابواب کتاب مرحوم الصدر بقید قلم الطاف رقم آوردند  
و آن را مولوی مرحوم به پیرایه فارسی در استند مکر فرمودند  
سوده به بیخند و عبارتش از نظر ثانی با صلاح رسیده  
که جان بحق تسلیم ساختند و حالاً با در موصوفات انقدر  
فرصت نیست که از استاد کسی شخص قابل بدرستی و در

در چه صورت این معنی خاطر خواهد نقش زبانه <sup>نشد</sup> <sup>از</sup>

دارد و اسباب جهانه خانه از منبجی و در جهانه فی بلده <sup>نشد</sup> <sup>از</sup>

خیدرانه و صانه الله تعالی <sup>نشد</sup> <sup>از</sup> الحسن الشر و الفساد <sup>نشد</sup> <sup>از</sup> محراب مترجم

که طور به این چند صحت کردید و ارشاد است که بنا بر <sup>نشد</sup> <sup>از</sup>

ارزومندان کتب تواریخ تدویر جهانه این اجزا باید خست <sup>نشد</sup> <sup>از</sup>

غرض از ترجمه لفظی و جهانه این ابواب همین است که بعضی <sup>نشد</sup> <sup>از</sup>

ارباب فرست و اصحاب کیاست اینجا از انداز و آئین <sup>نشد</sup> <sup>از</sup>

سوال و جواب سرکار عظمت مدار با متعهدان عالی اقتدار <sup>نشد</sup> <sup>از</sup>

سرشته آنگی و اطلاع بدست آرند و مورخان فارسی هم از <sup>نشد</sup> <sup>از</sup>

لرز و ترکیب خمر تاریخ اهل ولایت که صحیح تر و بلاغ <sup>نشد</sup> <sup>از</sup>

و کلف است فواید تعلیم حاصل سازند و بدانند که تمیذ <sup>نشد</sup> <sup>از</sup>

نسانه طرازی و بی حرفه سرانی برای مطبوعیت کتاب <sup>نشد</sup> <sup>از</sup>

دین که محل اظهار حقایق و اقصیت بیچ ضروری نمیدارد و <sup>نشد</sup> <sup>از</sup>

حقیقت است و آثار مترجمه در دست در آن بدان نامی و در کتب  
و استفاده صاحب نظرانم فی سائر دیگر وجود کتاب را موجب  
تعلیم صابرین طبع سلیم می نماید چونکه بعضی فقرات عبارت  
ترجمه مذکور مطابق ترکیب کتاب تاریخ المکتوبین مترجم که در  
پراگینه در باب وی النظر بیگانگان وضع این تحریر منافی محاوره  
فارسی معلوم و بدرایت مطالب آن وقتی مفید خواهد شد  
و به نگاه خوض و تا مل اصحاب استعداد و واقفین جاد و ترجمه  
و تشریح معنی معنا میباشند مانند صورت آئینه منکشف و برین  
خواهد گشت در تصویب سخن سخنان حقیقت آگاه و معنی  
پسندان ژرف نگاه لازم است که هر گاه هر که اراده استطلاع  
حالات این کتاب و آنکس مطالعه سوانح است مرقومه این ابواب  
نمایند مولوی مذکور را درین طرز نشر که کفایت از رعایت  
عبارت مترجم عنایت معذور دارند بلکه به کمال طبعی و تقابلت

بملاحظه بر این سخن است که برای هر لفظ ساختن هر چه نطق تاریخ  
آنکه بر می بماند و تبارین ترکیب فارسی و رنگ اندراج الفاظ زاید  
و کلماتی فایده چند چون علم خورده باشند تا حاصل عین نیز مند به اجزا  
البواب سطر که مشتمل بر حالات متعلقه ریاست اقلیم مندرست ختیا  
حاصل گردیدند بر بنابر غرضی است که لایق طرح اینها قابل  
توصیف پر و جو آنهاست همین سر فریزی نیم کشت عالم نوازی است  
رنگ که موجود و نوال معرب است و اجلال را جان را چه  
را چه چند و لعل بهار و مد ظله العالی به اهتمام چسپا به آن مسعد  
زهی ولی نعمتی که از روی مدبری و داناتی و مقتضای فرا  
حکمت آرائی رشتت بیان اتحاد همه کارین و تحفیظ  
سر شده و درستی طرفین من کل الوجوه پر دختند و دقیقه  
از و تحایق اعتقاد استساق ریاست محروم تصفیه سرو  
نگذشتند او باشد تا آنگاه و اجساد

# باب نهم از کتاب طب صاحب که در مقل چند مقدمه است

- |    |                                      |
|----|--------------------------------------|
| ۱  | اول در بیان حالات او در پناه         |
| ۲  | اشطام که لار در کسرت خواهد نمود بنام |
| ۳  | و مطبوع خاطر حکام ولایت گشت          |
| ۴  | در پناه تبدیل عمده منظوره            |
| ۵  | لار در مار نشین                      |
| ۶  | استیصال انگور نیران که در سنگ        |
| ۷  | ملازمت کمپنی نمودند                  |
| ۸  | پانگان در تشویش انداز عبود افغانه    |
| ۹  | کوشش بدر باریت سینه                  |
| ۱۰ | پشتم ترک ایاده آن شرکت               |
| ۱۱ |                                      |
| ۱۲ |                                      |
| ۱۳ |                                      |

- ۱ نبای عمده سفارت مرد  
 ۲ شاه فارس  
 ۳ حکام سرداری وزیر علی  
 ۴ اصلاح نصب فوجی پادشاه  
 ۵ تمام نرد وزیر  
 ۶ تقریر سخن نواب اران  
 ۷ سوال کردن نواب پادشاه  
 ۸ و تقریر جانشینی برای پادشاه  
 ۹ اصرار کردن کورنر شرکت  
 ۱۰ تسلیم آن در کمپنی

۱۰ بکار نمودن نواب از آن

باشد بجزیر که گفت شود

۱۱ نواب کورنر جنرل

۱۲ این ماره ملک زباده از نصف

۱۳ میل کردن کورنر به شد

حقت ملک بوده

نابیر اصلاح که عبار از چ کبی

۲۱ ~~مجلس~~ در دست وزیر

۱۴ نواب است

اقدار با اختیار بر باقی مملکت او

۱۵ معامله انهدام فوج بفرست

۲۲ عزم نمودن وزیر نابیر در او کبی

بجمل آوردن

۲۳ روا کبی از بریل بهری و لژی نژد

۱۶ ایراد کردن نواب وزیر عذر عظمی

نواب نابیر حصول صورت قبولیت

۱۷ مدخل وزیر در خست چنین جمعیت بزرگ

۲۴ تسدیم حصه ملک ضرر نابیر بخرج جمعیت

۱۸ استنباط کردن کورنر از این ایراد

۲۵ تقریر امینان بسیر کبی به نژد

۱۹ وسیلی برای اخذ حکومت ملک وزیر

وزیر لژی برای نهد و بست

۲۰ احیاناً اگر نواب بر غیبت تمام مملکت

۲۶ سیاحت نمودن کورنر در جزیر

۲۱ بیره از ملک که برای او را جمعیت کبی

۲۷ مقدمات طایده نمایان کورنر

۲۹ سوال بیستم

۲۹ تا مل نمودن کورس در تقریر و لفظی

۳۰ رد کردن مرکور کورس رباورت که صاحب اماند

۳۱ آمدن ریاست فرج ابا و در قبضه کفین

۳۲ اشطام ملک سلمه

۳۳ تحسین کللی حکام ولایت بر اشطام پیری و لفظی

۳۴ گرفتن قلعہ ساسنی و بیجا کره و بغاوت راجہ امانجا

۳۵ گرفتن قلعہ چورا و جنگ مارا به چتر سال ۱۰۰۰



باجب نهم مقدمه اول در باب حالات اود

خست کوز ماخو سر جان شور در ریاست اود خاطر خواهد بود ریاست  
اشتمام است کوز ماخو سر جان شور در ریاست اود خاطر خواهد بود ریاست  
مقصود وسیع می اقتدار ان لندن را از عبارتت از در کمر ان ریاست  
جمعیت بشده در ریاست مورخانه و هم می ریاست بشده از مورخون کورخون  
ریاست هند کنون خاطر داشته این فخر است ریاست کورخون  
یعنی از سواد عهد نامر محقق منقضا گفته ظاهر آمد خلت سر کار  
در ممالک وزیر خاطر خواهد بر طبق شرط بدون اندراج خود که از اول  
تصرف ملکی بار ریاست اود از کورخون و محقق است و ظاهر از اود  
بمعنی که است کورخون سالها از کورخون و ظاهر از کورخون و ظاهر از کورخون

بجا است از جهت بزرگترین نفعی که در گذشته و نیز از حصول قیام و قیام  
 طایفه ای که در شمس از مرتبه محافظت کامل و عمده تر است تا از  
 و شرایط دیگر که برای دستی و تیار عیوب و نواقص متعلقه امور کلی مادران  
 کافی و هم از دادن سرکار عظمت مدار را چنین بالایشی که برای این  
 بحصول فوائد ظاهره در طرفین کوتاهی ننماید و اگر دید جمعیت <sup>مستحقان</sup> <sup>مستحقان</sup>  
 حاصل است و ما هر گونه توقع داریم که از آن هر آینه ترکیب حاصل  
 در مجاری او و میتوان رسید چه تا االی الان سلسله سعی با از سایر  
 با تمام آن حرکت سگشت اما آن را با انصرام نمی رسانید کورن  
 با قبی و وجه اشتغال را در خاطر ما گذاشته بود که با او با پیش از این  
 بعد از نصب سعادت علیها بر ریاست مد اعلی آنک از رقوم مشفق  
 غالباً صورت کمی خواهد نمود و سعادت علیها را ایقاعی اقرار است <sup>کامل</sup>  
 مینی با و ای مسلح بغایت مشکل خواهد افتاد و وجه جدید هر کوزه خوب  
 بیان نمود پس در این صورت از ملاحظه حسنا تمام که بنور در آن <sup>مشکل</sup> <sup>مشکل</sup>

این پروژه لک شده است چنانچه استیجانیست جای استیجانیست اما چونکه کار در  
 این پروژه میگویند آورده اند که ما اعتماد داریم که نواب حسن از امکان <sup>در</sup> <sup>تعمیر</sup>

نمودن با دای این بقایا نارسیده و طرح انداختن چنان بنامی است نظام  
 و کفایت نمودن در بند و دست مدخل ملکی که هر آینه از آن ادای تمام  
 اینده بر وقت معهود میتوان نمود اراده صادق دارد پس توقع و انتظا  
 داریم که هر وجه فریاد این قبیل است با کلیه منقود و کرد

مقدمه دوم در تبدیل عمده که دارد ما در نشین منظور است

مصالح ملک اود نوعی مشتمل است که از آن امید قیام دوامی <sup>حاصل</sup> <sup>و خرد</sup>

از سواد مکانی که کاری شما مورخه بنفدم ابرین سینه بکنار و مقصد

نود و هشت ظاهر شده که اشراط کامل و بند است شامل در مملکت

وزیر جاری است و نیز عزم کورنر ماضی از مردم نهم و سیم اکتوبر

یکبار مقصد و نود و هفت بر افزون جمعیت به طریقی هر روز کورنر

بشمول بند و بست مجوز او در روز یافته بود پس ما نیز ایم که شفاف <sup>نمود</sup>

در مطمح نظر در آنند که غزل افواج نو نگار شده است بصورت با احتیاج نصیب آن  
مجلس نماید از آنجا که ذی اقتداران ولایت بر اینست حال آنکه از روزی که  
مقدمت او دنیا یافته بود خود خورامدار گشت و میرسانند و بر توقع قیام آن  
اشطام خورامدار و در گذشته بر خود می نمایند و کورنر جنرال عالی در صدور فکر  
تبدیل عظیم مشغول و متردد بوده در مقدم کلیات بحاله در خطی مورخه  
اکتوبر برسد که از او مقصد و نمود و نشست بحاکم ولایت اطلاع داد که  
جنرال با درک مجاری احوال موجوده مقدمات او و مشغول خصوصاً  
ببر آوردن حسن ترکیبی که باطنیان از آن رقم تعلیمی بر وقت  
معبوده میرسد باشد و فوج نو اسبب اصلاح در آید بمت خود مقصود  
دشته اند مورخ گوید به تاریخ پست سیوم و سیم در همان سال کورنر  
جنرال در خط خاکی سفیر او را یکون لقمه آورد که ضرورت در انجام بند و  
حفاظت کمرنگت و تجدید عهد نامهای مجدد در متعابدان خویش برود  
در جنوب بند و همچنان که در رشت روز افزون و در سبب نامتلفات

۸  
پس از آنکه در مورد خواه با مختصراً توجه کلی ما در اصلاح تقدیمات نوب

در این مرتبه از نظر کمی نداد بر اینهمه دو سه امر مقدم متعلقه او در اینجا

که خاصه پیش نظر شما بیایم چه اراده دارم که در عرض قریب

بعد از خلیت کامل مجاری بند و بستی بر همان پایه با اصرار خواهد رسید

یعنی در حقیقتکه الماس جان نمود از قالب تهی سار و آفرین برپا

نویسد شعله عهد نامه متفرقه شور صاحب از وقوع چنین انتظام

که مرابری حصول رقم نعلبندی در هر اوقات ضرور معلوم میگردد و در

حصول خواهد انجامید پس باید که به کار عظمت مدار قائم مقام

اقتدار الماس مفضول شود و اگر ایالت ملک و واکه با مجاری

که تعهد و ارزش بود نشود کاربرد از می آن در دست مابین مسلم

کرد و بعد وضع رقم نعلبندی بر چه پس انداز کرد و خواهیم رسید

در خیال قوت مابله حدت شمال و مغرب خواهد افزود و الما

در صورت دو چار شدن اجل الماس از اقتدار خطرناک قائم مقام

اگر او در قابلیت و چالاکی با الناس مساوی باشد و یا از ضعف ایشان  
و سستی کردارش اگر با وی در چالاکی و قابلیت کم باشد  
و یا از تقسیم ملک در دست مستاجران متعدد جای تشویش <sup>خطر</sup>  
خواهد گشت چه در صورت نخستین جای اندیشه فساد خانگی  
مرتب و در هر دو صورت آخر هر حد او را از مقابل ابدانی  
و دیگر حمله و ران از بس مزبور کم قوت خواهد گشت <sup>در شرح</sup>  
و تیمار اینجورانی تا همین که اختیار ملک دو آب و اما در قصبه <sup>کار</sup>  
عظمت مدار در آید حقا که حالات جمعیت نواب وزیر مایل  
مخبرانی دیگر که نهایت در خنق اندخته است و حاجتی ندارد که مانا <sup>فرمانی</sup>  
و بیچارگی آن افواج را طولاً و تفصیلاً پیش شما شرح دهم چنانچه  
به وقت مناسب القاسم سخن بر دل <sup>نواب</sup> عزیز تمام این جمعیت را ما در  
ک نیکو بکار جلود و تو زک و بنا بر تحصیل زر ملک بکار آید عزم جرم  
مست و بجای این عوام الناس که هر زمان <sup>ارند</sup> مطاع خود را در اندیشه

و بر آن مسلامی دعوت را بپوشانند و او را بجهنم  
کنند پس سوار و پیاده که بعد از آنها افزون باشند تجویز کرده ایم  
که نقل و حمل آنها وقت بوقت بوده اداریشان از سر کار نواب مقرر  
می رسیده باشد و از غنای بقعه رحمت یاده سخیاان تقویان  
سه رحمت از آن برای تقدیم خدمت نواب در سلک ملازمت  
آوردن شروع کرده ام و در مقدمات نظم مملکتی وزیر و تتر کسب  
نویاده طلبی در تحصیل و فتح قوانین انصاف پیش از ورود ما در مکنو  
بچیک است و شکست آن نمیتوان صورت است

مقدمه سوم استیصال انگریز که در ملازمت کمپنی بودند  
بدانکه مخالف کورنر جنرال از اقوام خویش که آنها بدون عسلا  
ملازمت کمپنی جا بجا در اضلاع هند بر کسب و حرفت خود باشند  
بودندی بدون تبیین یک حرف از سبب آن از همان نقطه باین نوع  
مستبط است یعنی از انالی یورب خاصه از انگریز باشند

با صلاح او و چنانکه خرابیها عاید است که حاجت شرعیست  
 پس اتصال بر یک اندامی یورب سوای طایمان سرکار گیتی  
 اراده است که مطبوع و جلی خاطر من است که حتی الامکان با هر  
 کم از منی رسیده باشد اما از دست دادن راه کلیات مستعد  
 و پزینده از کجا توقع این معنی مخطور کرد که در حصر چنین احاطه وسیع  
 با نیکونه بدوست بعضی با هم درستی و از منی نخواهد رسید  
 از خاتم کلام کورنر استفاد میگرد که مردم کثیر باین بلا مبتلا  
 خواهند گشت کورنر پیش از جرات به بر بادی افوام کثیره خوش  
 باعدا و شکار بر زبان نیاورد و آن قباحت ما را اثبات نمود  
 که از افوام مذکور عاید شده بود پس کدام سبب باعث بوده پیش  
 آنکه آن نیکه رسیده که در ریاست اکثر نیز جوابی از بعضی حکام  
 متعلق پس این معنی چه مفهوم دارد که در عدد و چندین حرکت از کورنر  
 موافقه کلی گشت و از بودن انهم مردم هر چه شافع متصور بود و بر همه کس



خان و در حقیقت که این سوغی است بوزنی باسخ مانده است که در کونست آنها  
چه قباحت نامرتب بود

مقدمه چهارم در بیان تئویش که از ورود شاه <sup>کشت</sup> واقع

صوبت رعب زمان شاه ابدالی به تبلیغ اختراعات نو با هر ار  
در خدمت وزیر کوزر سز منزل را حیل معقول بخشید و این شاه بعد از  
پدر خود تیمور که خلف احمد شاه مشهور که اول از مسند نشینان خاندان  
مذکور است در سز بگزید و بهفت صد و نود و دو حکم را نبرد  
و محروسه سلطنت او از دهنه هندوستان تا خط متوازی  
کشیر و از سر حد سکهان باندک فاصده شرقی را در بی  
کمان انگ تا متصل تر شیر با شمال مملکت کابل و قندهار و پشاور  
و غزنین و غور و سبکتان و خراسان و کشمیر منتهی گشت و در سال  
یک هزار و هفتاد و نود و شش شاه مذکور تاج پور و در  
همیشه تقوید امور کوششش از سی و سه هزار مستمع شد و اکثر

سواران بجز آنکه بر این هم غبار خوف بر دامن مرطه نشینت  
بلکه ریاست انگریزان نیز ترویدی و حسنحاجی عاید گشت  
و در اسد شتهر کردید که مافی الضمیر شاه مذکور است که  
در دمان تیموری را که قربت خویشاوندی با وی دارد  
رو نفعی نبشد و درین وجه را در تمام ممالک رواجی بود  
و بنظر رسید که سکه هم سه دره این بگشت و مرطه از تنازع  
و تباین خاندانی استطاعت مقابله بر چه باید داشتاید  
اگر چه مرطه افواج کثیر گرد آورده بود که در سبیل ملازان محفوظ  
می توان داشتی و در تعاتب آنها را اذیت رسانیدن  
می توانستی بر اینهم در خاطر کویز عکن داشت که درود شاه  
به بی بی بآن جمعیت قلید که بگذر آورد در سود و بهبود کار  
نظمت مدار خطر اندوز است و کمان غالب گشت که افغان  
... سید میرزا تیمک وقت و نسبت قومیت و جنبه

پادشاهی و هم از نظر اول که از دست وزیر دلاگری نیافته بودند  
 ستم و شریک خواهند کردید بلکه کورنر خود تحریر نمود که افغان  
 در وید بخت رغبت جنگ و از باعث هوشیار  
 شرکت او را اختیار خوانند ساخت اما حقیقت حال آنست  
 که در وید در شاغل زراعت بخت اواری و نفع کشی در  
 اقوام هند بی نظیر و رغبت جنگ و طمع شاهانه تگری  
 همین معنی دارد که این قوم از دیگر اقوام زیاده قوی و شجاع  
 میباشند در این صورت مخطورت که در ممالک وزیر از دست  
 این شاه حوادث واقع خواهد گشت کورنری فرمایند  
 که افواج الماس علیچان که استاجران برین ملک وزیر که هر دو  
 و عبور افغان گشته راه بوده است قابل اعتماد بود و موجب  
 دیگر وزیر بختی صرف بار زیاده کار جمعیت انگریز میخواست  
 بود و بدون کوشش و امر او بجز بیافغان شمار از ملک وزیر

اعانت و سعی بلیغ میسر نمی‌توان نمود و آن ملک بر او بر می‌آید  
تا راج کنان چنان معهود می‌شد که سد باب مدخل نمایندگی  
میگشت اجماعاً اگر این فساد فی الفور انقلاعی نمی‌یافت  
آخر الانجام شورش و به کامه بر پا می‌شد سر جان شورا  
اشغال این انتظام و اجتناب از این مهام در شکافی انداخته بود  
یعنی مرید به نسبت کثرت افواج خویش با انگریز در مقابل  
انگیز استند عا ساخته لیکن نزد سر جان شورشیه اقتدار مرید  
از هر سوایح مقدم تر بود و علی هر غم آن اگر زمان شاه را  
فتحی دست دادی از نیمه هم زیاد تر خطر ناک می‌گشتی و اگر مرید  
بسامی ذاتی بر زمان شاه استیلا یا فتحی بر آید اقتدار همین  
بنها با فر اطامیر سیدی و یا اگر سر کرده فرسیر که بنام سندی  
عامل آن ضلع که متصور بود که انانغز اراده همان ضلع دارند  
درین حیم میس خود را مالک ضلع متنازع فیست یعنی پس

تپور صاحب این انجام بدتر از تمام حوادث تصور بود  
 الغرض پیش از آنکه ریاست انگریز به بلا حفظ آرد که  
 مقتضای وقت است که دست سعی در بر آرد که یک برادر  
 باغی شاه در ملکش فساد پیید ساخت و شاه را در شروع  
 سال بکینار و سبقت و نمود و سفت از لاهور انصرافی داد  
 و درین مابین لشکر فرودگاه کان پور و فتح کوره بنجیام مقیم  
 و در حینت پیاده زیاده به بکا درشت رسیده بود  
 و فی الحقیقت کورنر جنرال بنجیال در شته بود که در روزمان شاه  
 بلا پور با چنمین مردم قلیل امتحانی بوده نه مقدم جنگ  
 اما این معنی قابل ادراک است که آیا شاه لغاغف را سهیل بود  
 که با مواکب کثیر در آید و هم مکنون حاکم انگریز بوده که بر دل شاه  
 تسخیر بند هر چند از مقصود عاری نیست اما با وصف آن وقوع  
 ایجاد شده مظلونی نبود و ضرورتی نداشت که باید فاعل آن بمصاف

مقدمه پنجم کوشش ساختن بدو یا فتنی شرکت سینه

و در سال کبیرار و منفذ و تود و پشت از روی افواه بخت

فترطیاری افغانه برای مهم از کسره نوبه ریاست لیکن از حصول

اخبار آخر ستمبر که در ممالک او مفساد حادث گشته و از دلالا

مجبور و بقتن بارش انداخت و غم فسر ریاست انگریز موقوف

گشت و بر اثر شش خبری آمد که شاه بدقسم اکتوبر معهود کرده

است که از کابل سمیت هند کسب کرد و اگر چه هند و قتلین

افواه مشبهت بر اینهم ریاست انگریز بر وفق کلام خوش

و جب داشت که هر نوع با مکان وقوع سواخ که بشمول

عزایم میبود و فراسیس سنگین می توان شد احتیاط مرعی سازند

و در القاساختن بر دل دولت را و انعطاف از نواح جنوبی

سعی بکار بر بند که ملک خویش را بحسن ترکیب محفوظ دارد

و کتبی نیز خبری تو قعات پیشمار به بیان آورد که مکتوبه مارا بجلد  
 پنجم آورد و باینچین دهمتر سرکار رسید به یکلمات خوش حسنی  
 نافذ گردید که انضباط دار مدار محافظت هم دیگر در عین مراجعت  
 بنیز دستا با عهد و شرطی که از ان تا ناید کامل از انواج مرشد  
 مرتب باشد با کتر تفرق جمعیت از محافظت سرحد او و  
 تا امکان حاصل سازند و ما در ای این باینچین حکم فرمود که برای  
 حصول مزاحمت بر پیش آمد شاه بر جناح استیصال از فاصده  
 دور دست هر قدر که ممکن باشد از سرحدت او در استیصال  
 سرته گرامی را بیوت و سکنا بنا بر تقابل در اول ورود و  
 عابره سعی با یکبار بریند و در ماه اکتوبر بر سر کرده نوج برای طیاره  
 تنها نجات جمعیت نواح بالانی و محسین بندوبست بمشور  
 نوجی که با نظرف سرحد انگر نیران را از حمله افغانه محافظت  
 کامل باشد حکم صادر گشت و مقرر سپه سالار کل به نگار داشت

دو رهنیت تا آنکه وارسال پنج کمپنی التولید یعنی معذور بخوار بکر  
 و پنج ازان باله آباد بنابر فارس طلب کردن انواع اشخاص  
 بنابر حفاظت شهر بنارس مطبوع طبع کورنر کشت و باطلی  
 لکن باین کلمات حکم صادر کشت که ضرورت و حاجت فرا  
 آوردن اغراب توپ و پیادگان و سواران هر قدر که ممکن  
 باشد با صراحت بر وزیر القاسازند و بشرط احتیاج در رعیت که در  
 آنکس نیز بوده و بر طبق تعلیم سپه سالار کل انجاء را بکار آید  
 و بار سال غله باله آباد هر قدر که سر کرده جمعیت استعدا در  
 و در حصول احکام و اعداد از نواب در وقت احتیاج بال  
 تمام کشتی تا که بکلر جمعیت نباشد نیز جلد بند و بست ساز  
 مقدم ششم در ترک الحاد و نکست سینه  
 با وصف امید صرف حصول عهد نامه بجا فطنت و اتحاد شراکت  
 بحد بیکر که از سینه پیر مرغوب و خاطر نشان بوده منتظماً حکومت



بندی بدي اقتداران ولایت با این کلیات تحریر نمودند که از سواد  
 مریدان موسومند سید کمال الدین میرزا محمد علی صاحب دانش  
 اینک بر سر یکبار و هفت عدد و نود و هفت استنباط  
 خوانند فرمود که سکونت کنید میرزا پوز فستکری و علم  
 استقامت سه تذکره مالیش و اشتباه اقتدارشین علم  
 استقامت او در عهد و کستان از تکمیل مجوزات خوش  
 مارا باز داشته است در بناوی ما به اکتوبر کار بر دوازده  
 هند فرگوزه قیاس خود را بدي اقتداران ولایت  
 رسانیده بودند که در اتفاق سیند میرزا پده عظیم عساید  
 خواهد گشت پیش از اختتام ایام کار بر دوازده فرمود  
 حالات سیند میرزا بر این سوال می بایند که حالا کدام  
 طرحی بنا بر انصرام اشغال مجوز و معسلیت ندارد <sup>منصف</sup>  
 سیند میرزا حجت بدي افسران و لغزش بنای اقتداران

بنیادیه تا میم گشت که بر همان اسرار مور کلمه طرح کردید  
 یعنی چندین ماه نگشاید که ضرورتی در اینجی شد که بصورت  
 آوردن خزانه عاید به سرکار عطلت مدار با بسند  
 طرح جنگ اندازند ظاهر ا حقیقت حال نیست که بسند  
 بکنون خاطر خود و زود شاه زمان را غالباً محمولند  
 گو که این سوانح در حقیقت از حوادث بسیار مهمی است  
 زیاده تر خرابی رسان بود بر اینهم سکونت پونه بنا بر  
 حصول آن مقاصد که با این حال در آن مشغولی داشت  
 بر کمزید کار بره از آن مندمی نویسد که بصلحت وقت  
 تقدیر یافت که در حال ورود شاه بیه حدات متعدد  
 ما در اشغال محافظت ملک مقدمه کار زار را موقوف  
 خواهیم داشت و ما بر این عزم مستقیم هستیم که در هر حال  
 بیکب خویش از محروسه مملکت وزیر بیرون نخوایم

نداشت بجز آنکه پیش رانی این اقوام نیاز حفاظت  
 و در نهایت از کارهای فوج شایسته و ضروری مقرر کرد  
 پس از چندین طیاره و معارف که شاه زمان

تأدار الاسلام لاهور رسید به بود چهارم جنوری <sup>در نهایت</sup>

نموده بخدمت شاه عالم و کلیش معروض داشت که غریب

اسالیم نیت اما شاه بیکس توقع انجام ترقی آینده

برآینده دارد از آنچه که سبب مراجعت به روز آمد

اما همان خبر بدرجه اعتبار رسید یعنی برادرش متصل است

با قوت جمعیت سری بر آورده است

مقدمه بخدمت نباشد در جمله کالیبت <sup>شاهان</sup> تیره های

در ماه ستم سال مذکور اما مکن صاحب کورنر منشی بکوز خیل

حالی نمود که شخصی <sup>علینا</sup> نامی در آگاه ساخت که او

بود که راهی ایران است اگر حکم سرکار نفوذ یابد او را

بزرگترین شاه ایران و عمل نمودن بر آنجاست <sup>ن</sup> مغرب شاه زمان  
 از عزم فتح زره مهم شد بازداشتن توجیح کامل حاصل شد  
 اما در حقیقت این بود که باباخان یعنی شاه ایران حاضر  
 و معین محمود و برادرش شاه زمان بوده چرا که او فرزند کلان  
 و وارث حقیقی شاه ماضی بود و هر چند باباخان پیش ازین  
 بواج خراسان حمل نموده اما تا نسبت رخ نموده بود در خراسان  
 مهدی علیخان را وکالت مقرر گشت چونکه همان امور مطبوع  
 خاطر شاه مغلیه بود لهذا بخوبی متوجه آن دست داد و بر  
 این سفارت اطمینان بخش بردی که نتیجه است هر امر <sup>عظیم</sup>  
 و شان بجلوه آرد و غنیمت و کافی گشت و کوه توشهرل تقرر  
 سفارت با علم طراقی نزد باباخان طیار ی ساخت و کتیان  
 مالکم که دوم ایلی حیدر آباد بوده از باعث زبان دلسینه  
 ناری و بشمول خویشهای دیگر منتخب گشت و همین عهده و کما

۲۴  
بطور مختصر این وکیل بحسن ترکیب و کمال جلوه گری هر چه  
بصالح بادشاه و رسوم خلقت انجام داد و مملکتی که میرو  
و نیز بر تبه دولت و قدرت ریاستی که از انجامی آید  
موافق آید تقریر یافت حقا که معنی اشکلام بتصریح  
انیت که این و کالت بمهر فوهای و افرا که المبدز محرم  
نتیجه اش بود قرار گرفت و این وکیل در کتاب  
مولف خود می نویسد که از تقریر و کالت مقصود  
کلی محمول پوست یعنی شاه ایران را تهی بر انمغی  
نمبر انگشت که شاه مجد و آبر ملک خراسان یورش فرمای  
که از آن زمان شاه عزم خود را بملک هند باز دارد  
بلکه عهد نامه معاملات تجارت و اتحاد جانبین  
منعقد گشت و اهل خدمت این سفارت بیست و نه  
و سمرسند یکزار و هفتصد و نود و نه از منشی روان گشت

و آخر سال دوم شرایط عهد نامه صورت انضمام پذیرفت  
 و در سواد عهد نامه اینگونه شرایط اشترط یافتند  
 که اگر افغانه بجزم خرم مهم نبند بیچاره نماید بایا خان  
 باجماع کثیر بر مملکت افغانه تاخت و تاراج نموده  
 شمال سازد و شاه مدوح بدون حصول پانای  
 قوی از افغانه برانمعی که گاهی برانگیز سبقت  
 و پشتستی نماید صلح سازد و اگر جماع فرسیدنیام  
 فرودگاه در جزیره یاد در مکانی از فارس غارم باشد  
 در آن حین افواج بر دو متعابد در مقابل آمده باعات  
 یکدیگر پنج کنی آنها بکار آرند و اگر احدی از قوم فرسید  
 هم نیاید بود باش فارس داعی کرد و هر آینه اورا  
 مجاز سازند و در فرمان مندرجه همان عهد نامه که  
 لکوسومہ ناظران و نایبان شاه ایران صدور گشت

چنین قیمت تحریر یافت بود که احياناً اگر احدی از قوم  
 فرانسوی اراده گذار خوشش از راه دریای آن سر  
 باشد نماید یا میل سکونت خود خواه در کنار دریای خوا  
 بر حدات فارس سازد باید که شمارا از آنجا اخراج  
 ساخته منهدم سازند و گاهی این معنی هرگز جایز نه  
 که بای قیام فرانسوی بر کسی جا و مقام قرار کرد و شمارا  
 اجازت و حکم است که شما اینها را بی عزت سازند و بکنش  
 دهند هر چند جزو این حکم صلبه حقا که از طبایع سببی  
 سر بر زده است اما بمقتضای انصاف اگر نیز آن را  
 نیز محل ندامت حاصل چنانچه انالی حکومت قوم انگلیز  
 چند ساله پیشتر که همین زیانکاری در طعنیت آثر مان بوده  
 بسر و خاطر ملاحظه می آوردندی و چنین احکام سخت  
 و تعدی بای درشت را کوار او پر درخت می ساختند

حقا که بعد در چنین حکم حاجت آخر نبود که با کسی  
 صد و در چنین حکم گشت خلاص در همان عهد  
 از جانب انگلیز اینگونه احوال قرار گرفت که در حین  
 شاه افغان با کسی از سر تذکره های قوم فرانسویان  
 طرح جنگ اندازد و ضرب و ساز و سامان آن  
 و نگهبانان و متعلقانش چند آنکه امکان داشته باشد  
 آماده سازند و در یکی از نواور فارس منقوض نمایند  
 از آنجا که قبح این شرط چنین بود که این پیمان  
 دایمی و تقاضی را مقید و مخصوص نکرده اند بلکه بر تمام  
 مناقشات شاه ایران خصوص با حیدرآباد همبسته  
 که با آنجا کان صلح یک وقت هم متصور نبود انگلیز را  
 متاثر داشت در این صورت علاقه جنگ و جدال زیاد  
 است دارد که آنرا اثنای حکومت اعظم و ولایت



درین باب حرف امتناع بر زبان نیارده اند  
 لکن الزامی داشتند که این معنی نبود و بهبود و حرمت  
 خلایق با غیر مطابق است و عهد نامه تجارت از عملها  
 خفیه بود و بجز این محملی نداشت که لابی معامله را  
 از شد و سو و اگر ان را از تعدی که جبهت خلایق  
 و حشی بران مقصود است طمانینی بخش و بحصول  
 و با امنیت مملوک شود اگر لکن انکه نیرا مصلح باشد  
 المعرض بر محصل این امور ایلمی ذات خود را بهای گران  
 مقرر ساخته آدمی نگار و که سو داد این عهد نامجات «  
 فراسین را از ممالک فارس دور انداخت و بهر انکه  
 تمامی فواید که از ارتباط مغلان حاصل گشته بود عاید  
 ساخت و بهر همان پایه می نویسد که شبهتی را در ثمنی  
 کنجایش نمی توان داد که اگر ما این اتحاد را بهمان نگاه

دورن و نافع که سلسله آن از آغاز اینگونه محسوس  
 بود تشریحی میدادیم رشد ریاست انگلیس را تا به  
 از جمله ای موفوره که بر اثر آن حادث گشت مامون  
 میداشت مورخ گوید با پسر زبیر مستحق کمال بود  
 اگر نمودار میا خست که در جلد وی آن اخراج کرد  
 فارس بنابر انضباط و ترمیم روابط از ایران بمصر  
 رسانید از آن کدام نفع به سرکار عظمت مدار حاصل  
 هر چه انجام در باره شاه افغان حاصل شد  
 ضرورت است که بمعرض تبیان در این باب تمام کلمات  
 هشتصد چندی ایام از آن در کار زار و چیزی در  
 جواب فیما بین بابا خان و زمان شاه منقض گشت  
 در سال یک هزار و هشتصد و یک شانزده باغی یعنی  
 شاه چندین جمعیتی کرد و آورد که فقط از آن استقامت

نهر انچه بودن محصورنداشت بلکه برادر را هم سیر سا<sup>سط</sup>  
 لعم بقدمه هشتم حکامه پروازی وزیر علی خان  
 سکونت نواب خارجی او یعنی وزیر علی در بنارس که با فرودگاه  
 سابق چبری اتصال داشت امر احیای طری مقصود بکشت  
 و وزیر علی را از اراده خویش که او را بگلکته روانه  
 می سازند متنبه ساخت و وزیر علی این عمل و نقل را  
 بغایت منافعی مزاج در نظر آورد و شکایت و عذر را  
 بالجامح غیر موثر افتاد و وقت عنقریب رسیده بود  
 که در بجا آوری آن اراده طیاره کرد و تباریخ چهارم  
 جنوری سنه یک هزار و هفت و نود و نه علی الصباح وزیر  
 به پایگان معمولی در مکان چبری صاحب بنا بر حصول  
 ملاقات رفت و این قائم مقام کورنر مکان خود را  
 فست یکنیم کرده از محوطه بنارس میداشت غرضها

بد از وقوع تعارفات رسمی از طرفین وزیر علی سلیمان  
 قدمه سخن با طهارت سخن و تشدد ما در نقل مکان محکم  
 باخت اول سخن نگری کلام در کشید و آخر الامتجام  
 سخن های پیاپی اعتدالی رسید چیزی صاحب که از روی  
 خستلاط که از اخلاق ذاتی او بود و وزیر علی را بخود  
 بر وجه ساخته بود گویند نظر بر این از آن غلط فهمی  
 در ملامت اراده نمود و بروی القاساخت که کلام  
 وجه باعث گشت که مراتب رنجش شایرین عاید کرد  
 در این مطارحات این نوجوان حاصل تنز و عنیف تحکم  
 ایش همچون که همین زمان مشتعل گشت ما از بیشتر روح  
 ممکن داشت از جای خود برخاست و همیشه با از نیام  
 بر آورد بر طبق مرسومات اهل هند که ایامی است بر فغای  
 خلیش خواه تعلیم و خواه بعبادت جاریه دفعه تیغها

پسران هم کردید چیری صاحب غزم نمود که ازین مهنگ  
 ملکه پناه در پی خود را در حینند اما یکی از رفقای وزیر علی  
 در رسیده فریت کتار بر چیری صاحب زمه بر زمین  
 انداخت و دو صاحب دیگر که در همان اوقات می بود  
 نیز طعم تیغ بید ریخ کردیدند من بعد آن همین قاتلان  
 فرودگاه مای صاحبان دیگر خود را در افکنده درین  
 حیص حص و جانانی دیگر از کالبد تپس ساختند و در  
 صاحب سوم خود را رسانیدند از همان صاحب مقابله  
 قوی چنان ابو قوع پوست که صاحب مدوح پناه  
 یک زینه کوچک گرفت از رسیدن خون ریزان  
 نایل کردید که تا برسیدن چند سوار تریب فرصتی بدست  
 گشت قاتلان مذکور بجز ملاحظه این معنی فی الفور فرار  
 برقرار کردند و وزیر علی همیای اینجا در چند ان کم بلاد

که اثبات ابیت خویش بر چه داشت گذاشتن اینها و همچنین  
 اسباب زنانه و فیلان بلکه چند اسپ هم گذاشت  
 و در صحرائی بوی به و از خود را بکنار کشید و در آنجا چندین  
 زمیندار باغی و منحرف با وی یار گردیدند و شیوع این  
 در لکنو شورش بسیار بر انگیزت و در آنجا منگشت  
 که این سانحه بخت محض برای اینده ام ریاست است  
 و هر آینه در اینجا و نه چندین پیغمبری بود که بعضی علاقه داران  
 سعادت علی خان هم با وی ربط علاقه داشته باشند  
 در میس که در طبیعت او از همه و امیر غالب تر بود و در غلط  
 داشت که در دله از من کینه است با هر یکی مشتبه گردید  
 بلکه با جمعیت خویش هم متوجه گشت و خود التماس  
 ساخت که پلانتن آنکر نری از فرودگاه کان پور بنا بر عفا  
 اتش کسبیل کرد و هر گاه با سعادت علی خان این سوال بعمل  
 آید

که شما منو افواج خود آمده در تادیب اهل نجابت با لشکر  
 انگریز شریک شوند این رئیس تخریب خست و بدولی و تن  
 استانی و عدم میل که بطرف محنت داشت باقبال کردن  
 آن امر عذر آورده بهانه آنکجاست و اشتباه خویش با جمعیت  
 خود بیان ساخت و موکب خود را خالی از اعتدال  
 و وفاداری نمودار کرده گفت که از کجایی که جای امید  
 مقصور نباشد از اعانت نشان کدام فایده مترتب خواهد بود  
 القصد آینده نواب را دادن بهای کران این وقت از نشانه  
 بر کردن افتاد چه همین عذر را کورتر چه افعال آوردن  
 اموری که روح نواب از آن در پیرو از بود تو چینی ساخت  
 با وصف اظهار کورتر سر جان شور که علی العموم مردم او  
 همگی وزیر علی را از حقیقت ریاست خالی میدانند  
 و حقیقت عظیم بر این معنی دارد که با این تفصیل مقصد

عظیم یعنی اخراج رئیس و نصب دیگری بران طرح که

لار و مارنشین صاحب در مکاتبه موسوم به ایچی مورخه

بیت دوم جنوری سنه یکزار و هشتصد و یک

مردوم میسازد که اعانت کافی و عالی العموم از رعایای

وزیر نسبت آن معمول که پیشتر ازین چند روز وزیر علی

مشتهر بود رسید بلکه علی الظاهر حدین از موکب وزیر

که برای انهدام بنای آن مفید بمعرض طلب آمده بودند

فی الحقیقه با وی شریک دیار گشتند بعد چند روز

وزیر علیخان بهم با یکی چند هزار مردم در میدان کورک بود

که من جمله تعلقات ثمر قبیه او دست با جمعیت فرود آمد

و تمام ریاست را بد غده انداخت و فوج انگریز مقابل

فرار گشت که که سر اسیری طرح مقابل انداخت اما اوزان

نقصان مور یافت چرا که میدان آذوقه و غارتگری شایسته بود



این روزها هم پیشین خاطر کشته رفاقتش را در گذاشتند  
 و وزیر علی در پناه راجه را بیوت خود را کشیده تا ماه  
 دهم در همانجا قیام نمود در مدت همان روزها این راجه  
 به عهد و پیمان از سه کار عظمت مدار پر و خست از راه  
 فریب وزیر علی را در دست سه کار عظمت مدار  
 گرفتار ساخت که از اینجا او را بقده کلکته برده محمول  
 ساختند مقدمه هم اصلاح نصیب فوجی با امر تمام نژاد  
 در ماه جنوری سنه یک هزار هفت صد و نود و نه  
 کورنر جنرل مکاتباتی بو زیر و ایلیچی خویش در لکهنو  
 تحریر ساخت که از آن مرکز خاطر بود که اصلاح جمعیت  
 از ته دل نام گذاشته اند تحریک سازند و صاحبان حکومت  
 ولایت متعاقب آن در خط مورخه پانزدهم می سنه  
 یک هزار و هفتصد و نود و نه مشتمل بر بیان خاطر جمعیتی نامه

درباره بند و بست او و که از دست سر جانشور در این امر بود  
 و توجه ظاهر نواب هم با دایمی مبلغ خطیر که درخواست شده  
 بود و نیز تقرر اصلاح در مقدمه ملکی که از آن صرف ایفای  
 درخواست امکانی داشت تحریر فرمود و درباره احوالات  
 جمعیت باین کلمات کنایه ساخت که افواج مو فوره بچکار  
 بمبارف کثیر در ملک او و اصلاحش بکم خرجی نزد ما مقدم  
 است و ما را از حصول ان مقدمه سرور خاطر حاصل است که این  
 امر از پنجاه در خیال شما در آمده است و کورنر در مکتوب خود  
 موسوم ایلمچی تحریر میسازد و مکنون خاطر ماست که نواب  
 وزیر بر سپیل استعجال همگی افواج خویش را معزول نماید  
 و خبر و ثانی آن کلام این بود که این جمعیت را با تمام کتب  
 انگریزی مبادله سازد و همین معنی بود که کورنر خبر  
 با دیگر انگریزان جمعیت کل نواب را انهدام ساختن

تشریح و تبیین و دست متوکلان و در دامن غیری زنون و ملک

خویش و در قبضه جمعیت ریاست دیگر و اکثر شدن را

بیاصلاح جمعیت موسوم ساخت نواب وزیر جمعیتی

که بکار تحصیل بکار آید و نمیزی که برای توزک و جلو بصر

رسد نگاه دارد و حقا که نصب اینقدر جمعیت نرد \*

عمال و تحصیلدار هم بجز معاشن میر سیدی ایلی را

حکمی نافذ گشت که برای القاسا خلق نرون نواب

ضرورت اقبال بی تا ملازم خرامیم کور نر را شما محرف

کردن از دغدغه که با فواید مهم شاد افاغنه وزیر دران

سهمنا کی افتاده است از دست نهند و همان خطین

است که شما نواب را بدان ایام خواهند داد که نواب خود

بمعرض بیان آورده بود که فوج نواب بخت میدن کدام

امدادی در پاسبانی ملک هیچ یک قابلیت ندارد

و در همین کار گذاری جمعیت انگریز حمایت سرعلا  
 نواب فرور افتاد حاضر باشی یک پاره آن جمعیت  
 در سرحد خویش نواب بحصول مقصد هر چه حفاظت  
 ذات و اقتدار خود از طغیانی افواج بیدل خود  
 استعدا ساخت از دلایل مستنطه ازین حادثات  
 عیان همین است که حفاظت مملکت نواب از صولت  
 دیورنش غنیم و همچنین نظم بلکی ایشان محض از تخفیف  
 جمعیت بچکاره و یا خطرناک حاصل میشود و در افرو  
 فوج انگریزی یافته ما هو از ان سرکار یقین دارم که  
 این امر قبل از آمدن ما با ندرجه نواید بر حاصل نواب  
 تواند رسانید که هر چه توقع هست برسیدن آن و هر آنکه  
 از ان چیزی کم نشود و نواب حاصل میتوان ساخت  
 از سرکار کمپنی جمعیت کار گذار بمبارف کمتر از ان که حالا

پرسش است جمعیت خود سجاات نقصان موجوده زیر بارش  
می باشد و کورنر جنرل بازمی نویسنده که نواب جمعیت  
میسر می توان ساخت وقتیکه این جمعیت از ان کمپنی باشد

و در زیر جمعیت خویش را معزول سازد و در همان خط مرقوم  
می سازند که اراده مانیت که این جمعیت انگریزی که بدو  
ان بوزیر اراده است از جمله جمعیت وزیر کرد و در جمعیت  
انگریزی که می باشد که افواج معزول نواب صاحب داده خواهد شد

و در هر حال بر همان طور که جمعیت سرکار است خواهد ماند  
و وقت بوقت موافق حکم کورنر در کونسل نقل و حمل آن  
خواهد گشت الغرض سوال جواب درین امور نزد کورنر  
چندین بزرگ تر متصور گشت که محول کردن آن بر رای

لمردن ایلمچی ناگوار کردید و کرنیل اسکات را که اعتماد  
خویش را بدل کورنر جاداده بود تقرر ساخت که این کار <sup>نمان</sup>

بکر نیل مسطور تسلیم کرد و در همان خط کوزنر باید پی نوشتی  
 که خوبتر عالی درزم که شمارا با استغانت احد از سر کرده  
 معقول سپاه برای امتثال تدبیر مجوزه حاجتی خواهد افتاد  
 پس از سر ولیم کلاک استعدا کرده ام که کر نیل اسکات  
 اجیتن جنرل را از خدمات مفوضه معذور دارند که او را  
 بر سال لکنو بسیل استعجال حکمی نافذ خواهد گشت و تا وقت  
 احتیاج بانصرام مقصود که منظور است اتفاق توقف انجا  
 خواهد افتاد لزون ایلمی بدربار یافت همین کتابیه از عهد  
 سفارت خود را چیده استعدا داد و میجر اسکات <sup>مست</sup> <sub>مست</sub>  
 ایلمی کبری لکنو مامور گشت

مقدمه دهم در تنقیر نمودن نواب از اصلاح فوج  
 میجر اسکات از سر کرده کل افواج که معاملات سرکاری  
 به نیابت در غیبت کوزنر اجرا می یافت خطی حاصل شده

در ماه خرداد بلکه در ابریه کشت نواب وزیر انجمن را بجز  
 انداختن و در رد و بدل ترکیب آن نسبت به هر دو  
 مایل کشت هر چند بر انجام مفصله این معامله آگاهی نداشت  
 اما کسرشان و تخفیف اقدار خویش که از آن خواهد یافت  
 خوب می پنداشت و کرنیل اسکات هم انقضای معزود  
 از ایام را مصلحتاً برای اطلاع یافتن بر گامی حقیقت  
 آنجا پیش از آنکه نزد نواب وزیر برای انهدام جمعیت  
 که موسوم با صلاح جمعیت بود به شدت اصرار نماید اما  
 جایز میدانست بدانکه در وجوهات معموله بد عملی و بی نظمی  
 درین ایام وجهی دیگر شامل کشت یعنی موقوفی کار پروری  
 دیوانان نواب بمل آمد و چونکه آنها بوساطت انگیز  
 بر پایه انجمنه قیام داشتند وزیر جرات معزول ساختن  
 آنها نیافت اما آنها را از اعتماد خود و از سر انجام دهی

مقدمات بازداشت و حالاتی که گناه ایچی را بطرف  
مایل ساخت نفرت و کرامت حقایق از نواب دریا  
ایچی بگورنر جنرال مرقوم نمود که هر چه از عدم استرغنا  
خاطر مردم بانواب با انتخاب خبری رسیده بود غلباً  
از حقیقت واقعی آن خبر از بس کمتر بوده است یعنی  
معاظه در بار برانیموال است که در بار نواب حسین  
فرزندان و گاه گاه <sup>ان</sup> علیاً معدودی از ما هواداران  
که در زیر ابدانستن جبلت و طینت آنها و رد خلعت  
کلیات بچیک خلیجانی نیت حاضر میباشند و من بر  
و اشکال تمام بعضی عماید را بجا ضرباشی در بار نهماشی  
ساخته ام و عفا که رویداد امور موجوده حرمت نواب را  
و سود و بهبود ذاتی و رفاهیت ملکی را سبک میازد  
و بلکه می توان گفت که هر آنچه علانیه و صراحت در اصلاح



سرسنگها استعدایافته است هر آینه آب غزت نام انگر نیز هم  
 خواهد ریخت مورخ گوید *ثانی الفیض* میر اسکات برین  
 اصلاح ازین کلمات بتعین کارگذار معتمد که بتقررش عدم  
 توقع داشت بدون دخل صریح و علانیه از طرف سر کرده  
 سرکار عظمت مدار مفهوم میشود و ایلیچی عیان و صریحاً  
 ظاهر نمود که اراده نواب این امر را در لیت و لعل و حیر  
 تعویق انداختن است تا که حتی الایمکان از ترکیب خرابی  
 موجوده و وسایط مخفیة خوبتر متمتع و محفوظ بوده باشند  
 بتاریخ هشتم ستمبر ایلیچی یکورنر جنرل نوشت که بعد از  
 ورود در لکهنو بهر عتی که امکانی داشت خط فایم مقام  
 متضمن اصلاح فوجی نزد نواب رسانید و قیامت  
 مختصر مجوزه را حواله کرد ایند و مسئلت نمود که هر گاه  
 مضمون آن خوبتر وجه بنحاطر آید جواب آن لطف کرد

چونکه پیت روز متقضی گشت جواب نواب طلب نمود  
 پیش از سه روز از تاریخ تحویل نواب مذاکره اینجمله  
 بالمشافه پیش آورده و موافق رسوم تعلقات هندی که منافات  
 صریح و انکار سوال عالی مقام جایز ندارد و در شرح  
 سخن گفت که بجا آوردن ایجابی کورنر غیر ممکن نبوده است  
 بلکه ضایع است که انصراف آنرا ما خود توقعی داشتیم و باز  
 بیان نمود که مراسواتی در خاطر هست در صورت ورود  
 کورنر ضریح در لکنه آگاه خواهیم ساخت و اگر بجا آوری  
 این نقشه در قبضه ایلیچی محول بوده است با ایلیچی هم بروز  
 می توان داد ایلیچی از در اصرار در آمد که وزیر مرگوزگی  
 خود را ظاهر سازد اما اصرارش تا ثیری نمود بعد از آن  
 نواب ایما نمود که پس از دو روز بجان ایلیچی آمده باشد  
 درین امر نمایبر ارسال نمر و کورنر خواهیم نویسانید آگاه